

به نام خداوند جان و خرد

چندی پیش، مقاله‌ای را تحت عنوان «قم در آینه ادبیات و فرهنگ عامه» در مجله آینه پژوهش (شماره ۱۴۵، فروردین - اردیبهشت ۱۹۳) خواندم. جناب آقای محمدرضا رهبریان، نویسنده مقاله، زحمت کشیده و پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند که جای قدردانی دارد. قصد نقد مقاله را ندارم. تنها درباره یک بخش از مقاله که در مورد «شمع دزدی» نوشته شده است، مطالبی را عنوان خواهم کرد.

اصل نذر کردن شمع در مکان‌های مقدّس و همچنین در سقاخانه‌هایی که در محلات مختلف چه در قم، چه در تهران و چه جاهای دیگر نصب می‌شد برای ایجاد روشنایی بود. در آستانه مقدسه قم، برخی از مردم بر اساس اعتقادات خود، شمع نذر می‌کردند. این شمع‌ها در محوطه‌ای مخصوص به نام «شمع‌خانه»، روشن می‌شد. یک سینی بزرگ چرخان، با جاهایی برای قرار گرفتن شمع و یک نفر که مسئول چرخاندن این سینی و جابجایی شمع‌ها بود. شخص زائر، شمع را می‌خرید و روشن می‌کرد و می‌رفت. مردی که مسئول بود، شمع را پس از روشن شدن برمی‌داشت و به شاگردش می‌داد و شاگرد، نخ سوخته شده را با قسمتی از سرشمع می‌پُرد و دوباره آن را برای فروش و روشن کردن، آماده می‌کرد. در حقیقت، یک شمع یک قرانی (پول خرد آن زمان) را تا ۵ قرون می‌فروختند و آنان که این عمل را می‌دیدند نام «شمع دزدی» بر آن می‌گذاشتند.

باعث تأسف است که کارهای افرادی که در این مکان‌ها و اطراف آن‌ها به وسیله برخی افراد - که در قمی بودن آن‌ها نیز جای تردید است - انجام می‌گرفته، به حساب قمی‌ها گذاشته می‌شده و می‌شود. در حالی که روح قمی‌ها از این کارها خبر نداشته و ندارد.

و باز جای تأسف مضاعف است که هنوز هم هستند کسانی که قدمت تمدنی و تاریخی (نه هزار ساله) قم را وزرا، مسئولان بلندپایه مملکتی در قدیم و اکنون، هنرمندان نویسنده، شاعر، پژوهشگر، معمار، خوشنویس، موسیقی‌دان ... را نادیده می‌گیرند و تنها به کارهای نسنجیده و سودجویانه برخی افراد می‌پردازند و همه مردم قم را در یک صف قرار داده و با یک چشم می‌نگرند.

یادم می‌آید؛ زمانی که برای گرفتن منزل، برای سکونت دانشجویی، در اهواز می‌گشتم، زن سالخورده صاحب‌خانه می‌گفت: من افاق به قمی نمی‌دهم، چون قم، یعنی قوم الظالمین و ... و همین زن، هنگامی که پس از چند سال زندگی و حشر و نشر، می‌خواستم از او خداحافظی کنم، می‌گریست. گفتم: نه نه (ننه)، من همان قمی هستم که نمی‌خواستی به او افاق بدهی!!

در قم مردمی اصیل زندگی می‌کرده‌اند و اکنون نیز زندگی می‌کنند که صورت خود را با سیلی سرخ نگه می‌داشته و می‌دارند. و حاضر نبوده و نیستند به هیچ عنوان به کسی اظهار نیاز کنند. اما متأسفانه از قدیم الایام و اکنون نیز هم، مردمی از جاهای گوناگون به قم گوناگون به قم می‌آمدند و می‌آیند و با تکدی‌گری و حضور در مجالس عزاداری، کارهایی می‌کردند و می‌کنند که ناشایست بوده و هست و بینندگان، همه را به حساب قمی‌ها گذاشته و می‌گذارند. و این مرا به یاد شعر ارزشمند مرحوم، زنده یاد شهریار می‌اندازد که اهل مطالعه و فن خوانده‌اند و می‌دانند.

امیدوارم، گفته سهراب سپهری را در دیدگاه داشته باشیم، چشم‌ها را باید شُست، جور دیگر باید دید.

با سپاس محمد قاضی - ۱۸ شهریور ۱۳۹۳.

به نام خداوند تعالی و حمد

خندیدی پس، مقاله‌ای را تحت عنوان (تم نداد آینه آریات در فتنه عاصه) خواندم. جناب دکتر محمدعلی ابراهیمی، نویسنده مقاله، زحمت کشیده و پژوهش‌هایی را انجام داده اند که جای تقدیرانی دارد. قصد نقد مقاله را ندارم. تنها، به یک بخش از مقاله که درباره

در مورد (سمع زری) نوشته شده است، مطالبی را عنوان خواهم کرد:

اصل نزد کردنِ سمع در مک‌نوی معوس و همچنین در صحف خانه که می‌تواند در جهات مختلف چه در کم، چه در آفاق و چه در عمق باشد، نصب می‌شود برای ایجاد روشنایی بود. در آستانه مقدمه تم، برخی از مردم بر اساس اعتقادات خود، سمع بزرگی کردن این سمع که در محوطه‌ای مخصوص به نام سمع خانه، روشن می‌شود.

یک سینی بزرگ حوضی، با کاسی برای قرار گرفتن سمع و یک نفر که مسئول حوض نزل این سینی و جای سینی سمع است. گه‌گاه ناگهان سمع را می‌خورد و می‌آورد و روشن می‌کرد و می‌رفت. مردمی که مسئول بود، سمع را این‌گونه روشن می‌کردند. بعضی دانشمندان و بهرنگ‌گرا می‌داد و نگاه کرد، شیخ سوخته سر و وسایه را با قسمتی از سمع می‌برد و دوباره آن را برای روشن کردن، آماده می‌کرد.

در حقیقت، یک سمع یک قرآنی (پول خود آن زبان) را تا ۵ قرآن می‌فروختند و آن‌ها که این محل را می‌دیدند نام سمع زری بر آن می‌گذاشتند.

بافت تا سقف است که کارهای افرادی که در این مکان کار می‌کنند و اطراف آن که به وسیله برخی افراد - که در قبیله بودند آن‌ها که تیره‌های کردید است - انجام می‌گرفته، به حساب قبیله گذاشته می‌شده و می‌شود. در حالی که روح قبیله که از این کار که خبر نداشته و ندارد.

و باز، جای تا سقف مصفا است که هستند هم هستند که می‌تواند قدمت تمدنی و تاریخی - نه حواریا تم را، و زرا، مسئولان بلند پایه مکتبی در قدیم و اکنون، حرمندان لائیکه، ساجد، پژوهشگر، معمار، خوشنویسان و ... را نادیده می‌گیرند و تنها به کارهای سنجیده و سودجویانه برخی افرادی پردازند و همه مردم تم را در یک صف قرار داده و با یک چشم می‌نگرند.

مردم می‌آید؛ زمانی که برای گرفتن منزلت برای سکونت دانشجویی، در ایوان می‌نشینم. زن ساکن در ده صاف خانه
 می‌گفت: من اتاق به نمی‌بخشم، چون آنم، یعنی قوم الظالمین و بد و همین زن، میگفتی که پس از برخورد
 زندگی دشمن و کفر و کینه، می‌خواستم از او خدا صاف می‌کنم، می‌گفتی: نه نه (آنها)؛ من حجاب نمی‌کنم
 که می‌خواستی به او اتاق بدی !!

در قم، مردمی اصیل زندگی می‌کرده‌اند و اکنون نیز زندگی می‌کنند که صورت خود را به سبیل سحر می‌داشته‌اند و دارند
 و حاضر نشود و نیستند به هیچ عنوان به کسی اظہار ریا کنند. اما ما سفینه از قوم الاثم و اکنون ترجم مردمی از جهان
 گناهان به قم می‌آمدند و می‌آیند و با کدیگری و حضور در مجالس عزاداری، کارهای می‌کردند می‌کنند که ناشایست بود
 محبت و بینندگان، همه را به حساب نمی‌گذاشتند می‌گذرانند. و این مرا به یاد سخن از سید مرحوم، زین العابدین
 سخن رمی اندازد که اصل مطهر و فاضل خوانند و می‌دانند.

امیدوارم، گفته کجرا به نظر را در دیگه داشته‌باشم؛ چشم‌داران بدست خود را با بدید.

بسیار مؤثر قضی تم ۱۸ خرداد ۹۳